

نقش و جایگاه قرآن در تاریخ‌پژوهی اسلامی

soleimani@qabas.net

جواد سلیمانی امیری / دانشیار گروه تاریخ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۰ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۳

چکیده

قرآن مجید برای تاریخ اهمیت ویژه‌ای قائل است، به گونه‌ای که حجم قابل توجهی از آیات این کتاب آسمانی ناظر به نقل، تحلیل و فلسفه نظری تاریخ است. لیکن برخی از محققان معاصر در روش‌های پژوهشی خود، مراجعه به قرآن مجید در حوزه پژوهش‌های تاریخی را غیرعلمی می‌انگارند. مهم‌ترین دلایل آنها بر این مدعا، عدم صدق عنوان «منبع تاریخی» بر متون وحیانی و عدم واقع‌نمایی نقل‌های تاریخی قرآن به‌شمار می‌آید. در این مقاله با هدف تبیین ضرورت اهتمام به تعالیم تاریخی قرآن و با روش «تحلیلی - اجتهادی»، ابتدا صدق تعریف منبع در تاریخ بر قرآن و واقع‌نمایی آموزه‌های آن از منظر عقل و نقل اثبات شده، سپس جایگاه قرآن در تاریخ‌پژوهی از رهگذر نمایاندن نقش قرآن در سه حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ در قالب مثال تبیین گردیده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌پژوهی، رابطه قرآن با تاریخ، منبع بودن قرآن.

علوم انسانی مبتنی بر متون دینی از حیث مبانی، اصول و روش با علوم انسانی مبتنی بر مکاتب بشری تفاوت‌هایی دارد. یکی از علومی که در صورت ابتنا بر متون وحیانی دستخوش تحول می‌شود علم تاریخ است، لیکن برخی مورخان به عللی، مرجعیت قرآن مجید در تاریخ‌پژوهی را انکار کرده و استشهداد به قرآن را در تحقیقات تاریخی ناروا شمرده‌اند. این پژوهش درصدد واکاوی جایگاه و نقش قرآن در تاریخ‌پژوهی است. در این مقاله ابتدا دلایل مخالفان مرجعیت قرآن در تاریخ‌پژوهی بررسی و سپس دلایلی بر مرجعیت قرآن در تاریخ‌پژوهی اقامه می‌گردد و سرانجام نقش قرآن در تاریخ‌پژوهی تبیین خواهد شد.

مقصود از واژه «تاریخ» در عبارت «تاریخ‌پژوهی» دانش تاریخ است که تعاریف گوناگونی از آن ارائه شده است که برخی از آنها تعریف به‌لوازم و برخی دیگر تعریف به عوارض دانش تاریخ هستند (برای آشنایی با تعاریف ارائه شده برای علم تاریخ، ر.ک: سلیمانی، ۱۳۹۷، ص ۵۸-۶۰)، نه تعریف ماهیت تاریخ. به‌نظر می‌رسد اگر بخواهیم علم تاریخ را بر اساس ذاتی‌اش تعریف کنیم باید بگوییم: «علم تاریخ مجموعه گزاره‌ها و آثاری است که از افراد، امت‌ها، ملت‌ها، مکان‌ها و حوادث گذشته خبر می‌دهد، لیکن به شرط اینکه نقش درخوری در زندگی انسان‌ها داشته باشد». به‌عبارت دیگر، دانشی است که درباره انسان‌ها و روابط متقابل‌شان با خود، دیگران، طبیعت و محیط زندگی به شرط تأثیر قابل توجه در جامعه بحث می‌کند.

حال با روشن شدن مفهوم «تاریخ» می‌توان گفت: «تاریخ‌پژوهی» عبارت است از: «فعالیت ذهنی، نظام‌مند، منطقی و استدلالی با هدف حل مسئله‌ای از مسائل دانش تاریخ که عامل تولید علم و توسعه دانش تاریخ می‌شود». با توجه به این تعریف می‌توان گفت: «مطالعه تاریخ» غیر از «تاریخ‌پژوهی» است؛ زیرا «مطالعات تاریخی» به معنای مطالعاتی است که با روش‌ها و شیوه‌های مقبول و مرسوم علوم نقلی و عقلی به آگاهی نسبت به وقایع گذشته منتهی می‌شود. مطالعات تاریخی شامل تاریخ‌نگاری در حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ و مانند آن می‌شود (ر.ک: کافی، ۱۳۹۹، ص ۱۷). ولی «تاریخ‌پژوهی» یک مطالعه اکتشافی و مقدماتی تاریخ است که با هدف یافتن پرسش مسئله خاصی از دانش تاریخ صورت می‌گیرد، از این‌رو، تاریخ‌پژوه بعد از گردآوری اطلاعات به‌صورت منظم و منطقی آنها را دسته‌بندی و تعارض‌ها و تزاخم‌هایشان را رفع می‌نماید و گاهی به‌صورت منطقی و عقلی آنها را پردازش می‌کند و پاسخ مسئله خود را به‌صورت استدلالی استخراج می‌نماید.

«تاریخ‌نگاری» به‌معنای نگارش و تدوین تاریخ، عنوان عامی است که بر فعالیت‌های نگارشی در زمینه تاریخ اطلاق می‌شود. بنابراین به فعالیت‌های غیرحرفه‌ای در زمینه تاریخ که از ویژگی‌های تاریخ‌پژوهی برخوردار نیستند، عام «تاریخ‌نگاری» گفته نمی‌شود.

تاکنون رساله‌ها و مقالات متعددی در زمینه تاریخ در قرآن نوشته شده که برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: *تاریخ اسلام از منظر قرآن* اثر استاد یعقوب جعفری؛ *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، اثر شهید محمدباقر صدر؛ *نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن*، اثر محمدحسین دانش‌کویا.

برخی از این آثار ناظر به محتوای جزئیات مباحث تاریخی مطرح شده در قرآن بوده و برخی دیگر شیوه گزارش تاریخ در قرآن مجید را مدنظر قرار داده است. بدین‌روی نمی‌توان آنها را به‌عنوان پیشینه موضوع مقاله مطرح کرد؛ زیرا این تحقیق درصدد است ابتدا دلایل منکران مرجعیت قرآن مجید در تاریخ‌پژوهی را نقد کند، سپس با استناد به سیره تاریخ‌پژوهان اسلامی و تبیین تأثیرگذاری قرآن در سه حوزه تاریخ نقلی، تحلیلی و فلسفه نظری تاریخ، نقش و جایگاه قرآن مجید را در تاریخ‌پژوهی اسلامی تبیین نماید.

روشن است که مقصود از «تاریخ‌پژوهی اسلامی» آن است که علوم تاریخی موجود به‌گونه‌ای بازسازی شوند که با مبانی، اهداف، منابع و روش اسلام سازگار باشند.

دلایل مخالفان مرجعیت قرآن در تاریخ‌پژوهی

۱. عدم صدق عنوان «منبع» تاریخی بر قرآن

برخی از محققان تاریخ تعریف خاصی از «منابع دانش تاریخ» دارند و تحقیقاتی را که مبتنی بر آن منابع باشد علمی دانسته، به‌مثابه یک تحقیق تاریخی علمی می‌پذیرند. از منظر آنها، در پژوهش‌های تاریخی «منبع» (SOURCE) به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که با موضوع اثر از حیث زمانی معاصر باشد و داده‌های اولیه را دربارهٔ رخدادهای تاریخی در اختیار ما قرار دهد. به باور ایشان، زمانی که گزارش و حادثه تاریخی از نظر زمانی، فاصلهٔ زیادی با یکدیگر نداشته باشند، به آن «منبع تاریخی» اطلاق می‌شود (رستم، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴؛ بلک، ۱۳۹۰، ص ۱۱۴). به‌نظر می‌رسد چنین تعریفی متأثر از نگرش اثبات‌گرایانه به پژوهش‌های تاریخی است. نگرش اثبات‌گرایانه معتقد است: تحقیقات و گزاره‌های تاریخی تنها زمانی اعتبار دارند که مبتنی بر تجربه حسی باشند و منبعی که از حادثه بسیار دور است گزارش‌هایش - به سبب عدم مشاهده حسی - اعتباری ندارد.

براساس این تعریف، مهم‌ترین ملاک منبع بودن یک اثر برای پژوهشگر تاریخ، نزدیکی آن با حادثهٔ تاریخی است. مقصود از «معاصرت» در آثار در متن مذکور، آن است که آن آثار با مشاهدهٔ بی‌واسطه یا دست‌کم باواسطهٔ مورخانی که نزدیک به زمان حادثه می‌زیسته‌اند، به رشتهٔ تحریر درآمده باشد. در نتیجه متون وحیانی مانند قرآن مجید نمی‌تواند یک منبع تاریخی محسوب شود؛ زیرا برخی از حوادث مطرح شده در قرآن مجید مبتنی بر مشاهده حسی رسول خدا ﷺ نبوده است.

۲. عدم واقع‌نمایی منقولات تاریخی قرآن

از منظر برخی، تاریخ درپی کشف واقع است، ولی معارف دینی و وحیانی ناظر به مقدسات هستند، نه واقعیات. بنابراین اساساً دانش تاریخ ناظر به کشف واقع بوده و علمی سکولار است و کاری به معارف دینی و اعتقادات کلامی که به جای واقعیات ناظر به مقدسات هستند، ندارد. تاریخ امور متافیزیکی را نمی‌بیند و آن را باور نمی‌کند. بنابراین، اگر بناست تاریخ شخصیت‌های ویژه‌ای که با عالم غیب مرتبط هستند نوشته شود، نمی‌تواند به ابعاد ماورایی شخصیت آنها توجه کند. تاریخ، علمی سکولار است (ر.ک: صفری فروشانی، سایت سخن تاریخ).

شاید بتوان گفت: نخستین مورخی که در جهان عرب مسئله «جدایی قلمرو علم تاریخ از اعتقادات دینی» را مطرح کرد، طه حسین، مورخ و ادیب مشهور مصری بود. وی در کتاب *فی الشعر الجاهلی* نوشت: تورات می‌تواند از ابراهیم و اسماعیل به ما بگوید و قرآن نیز می‌تواند از آن دو سخن بگوید، ولی آمدن این دو نام در تورات و قرآن برای اثبات وجود تاریخی آن دو کفایت نمی‌کند، چه رسد به اثبات این داستان که حضرت اسماعیل علیه السلام فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام به مکه هجرت نمود و عرب مستعربه از مکه رشد و نمو کرد (حسین، ۱۳۴۴ق، ص ۲۶).

او می‌گفت: به هجرت حضرت اسماعیل علیه السلام به مکه و ماجرای بنای کعبه - همان‌گونه که در قرآن آمده است - اقرار دارد، ولی به‌عنوان یک مورخ، آنها را تأیید نمی‌کند؛ یعنی می‌گوید: این امور با دانش تاریخ قابل اثبات نیست؛ زیرا در منابع تاریخی تأییدشده توسط مورخان نیامده است. وی معتقد بود: وارد کردن اعتقادات قرآنی در تحقیقات علم تاریخ، هویت علمی تحقیق را ضایع می‌کند و با روش علمی و استدلال علمی سازگاری ندارد (ر.ک: کیلانی، ۱۳۸۱ق، ج ۲، ص ۸۵).

البته طه حسین می‌گفت: گزارش‌های قرآن مجید دربارهٔ حوادث معاصر نزول قرآن معتبر و صحیح است و استناد به آنها در تاریخ‌نگاری رواست، ولی استناد به گزاره‌های قرآنی ناظر به حوادث قبل از نزول قرآن معتبر نیست (همان)؛ زیرا از منظر او، گزاره‌های نخست بر این مبنا که اخباری است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به‌عنوان یک شاهد وقایع معاصرش در قرآن گزارش نموده، به‌مثابه یک گزارش تاریخی مشاهدتی اعتبار علمی دارد؛ ولی گزاره‌های دستة دوم به این علت که توسط خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یا واسطه‌های مرتبط با ایشان مشاهده نشده، از نظر علمی معتبر نیست. بنابراین، با روش تحقیقات تاریخی که مبتنی بر استناد به گزاره‌های مشاهدتی است، قابل اثبات نیست، بلکه اثبات آنها مبتنی بر اعتقاد به معجزه بودن قرآن و نشئت گرفتن آنها از علم غیب بی‌منتهای الهی بوده و این به معنای اثبات یک حادثهٔ تاریخی به وسیلهٔ اعتقادات کلامی است.

طه حسین قرآن مجید را تنها یک منبع تاریخی که توسط شخصی به‌نام حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است، می‌شناسد. از آن‌رو که گزارش‌های هر منبع تاریخی نسبت به حوادثی که توسط نویسنده‌اش به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مشاهده شده معتبر است، گزارش‌های قرآن مجید نسبت به حوادث زمانهٔ نزولش معتبر بوده، ولی نسبت به گذشته‌های دور معتبر نیست.

براساس همین دیدگاه، مورخان غیرمسلمانی همچون *افبول* و *آنه ماری شیمیل* قرآن را تنها به‌عنوان یک منبع تاریخی ناظر به حوادث زمانه‌اش قبول دارند و در نگارش زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به قرآن استناد می‌کنند (ر.ک: تقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۷).

مورخان سکولار نه‌تنها گزارش‌های قرآن مجید دربارهٔ اقوام و پیامبران پیش از پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را واقع‌نما ندانسته و آنها را نمی‌پذیرند، بلکه گزارش‌های تورات را نیز دربارهٔ آنان معتبر نمی‌دانند. طبق گزارش یکی از محققان ادیان و مذاهب، مورخان عصر ما دربارهٔ زنده به‌گور شدن نوزادان دختر در جاهلیت به گزارش قرآن مجید استناد می‌کنند،

ولی درباره کشته شدن نوزادان بنی اسرائیل در زمان فرعون به گزارش قرآن استناد نمی‌کنند. گزارش تورات نیز در این باب کارساز نیست؛ زیرا به عقیده این مورخان، تورات قرن‌ها پس از زمان فرعون تألیف شده است. علم تاریخ امروزی به علت سکوت منابع مستقل درباره بنیان‌گذاران ادیان قدیم و انحصار اطلاعات ما درباره آنها به منابع خود آن ادیان، در اصل وجود تاریخی کسانی مانند حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، زردشت علیهم‌السلام، مه‌اویرا، بودا و لائوتسه شک می‌کند و گاهی اگر اصل وجود همه یا برخی از ایشان را بپذیرد، معجزات آنان را نمی‌پذیرد (توفیقی، ۱۳۹۰، ص ۲۶۳-۲۶۴).

براساس این پایگاه فکری، امروزه یکی از بحث‌های مطرح در جهان این است که آیا حضرت عیسی علیهم‌السلام که کتاب‌های آسمانی انجیل و قرآن به وجود او گواهی می‌دهند، وجود خارجی داشته است یا خیر؟ برخی از مورخان، منکر وجود آن حضرت شده‌اند؛ چنان‌که در کتاب *عیسی؛ اسطوره یا تاریخ؟* آمده است: «در سال ۱۷۶۹، ... ولتر سالخورده برخی از شاگردان بولینگبروک مورخ راه، که زیرکی آنان از دانسته‌هایشان افزون بود، به حضور پذیرفت. ایشان می‌گفتند که از نسب‌نامه‌های متناقض و گزاف‌گویی‌های داستان‌های کودکی عیسی در انجیل دریافته‌اند که چنین شخصی هرگز وجود نداشته است» (رابتسون، ۱۳۷۸، ص ۷۴).

ایشان در فراز دیگری از کتابش به نقل از یکی از نویسندگان می‌نویسد: «مسیحا [Christos] اگر متولد شده و در جایی زیست می‌کند، برای دیگران وحتى برای خود او ناشناخته است، و تا الیاس نیاید و او را... بر همه آشکار نکند، قدرتی ندارد. شما یک گزارش باطل را پذیرفته و نوعی مسیحا برای خود ساخته‌اید و به‌خاطر او بی‌محابا خود را بر باد می‌دهید» (همان، ص ۱۲۲-۱۲۳).

جملات فوق حاکی از آن است که برخی از محققان و مورخان مغرب‌زمین معتقدند: کتاب مقدس از آن حیث که از سوی خداوند است، نمی‌تواند منبعی برای تاریخ به‌شمار آید و دخالت دادن اعتقادات دینی و دلالت‌های تاریخی متون مقدس در دانش تاریخ، عملی غیرعلمی و ناروا محسوب می‌شود. بنابراین، حضرت عیسی علیهم‌السلام به علت آنکه در منابع تاریخی، گزارش‌های معتبر و کافی درباره‌اش وجود ندارد، یک اسطوره و داستان خیالی است، نه یک واقعیت تاریخی.

نقد دلایل مخالفان مرجعیت قرآن در تاریخ پژوهی

۱. تأملی در تعریف «منبع تاریخی»

تعریفی را که برخی از منبع تاریخی ارائه نموده‌اند، جای نقد و بررسی دارد. به نظر می‌رسد منبع تاریخی منحصر در منابعی نیست که تنها براساس مشاهده حسی از حوادث نزدیک به نگارش یک اثر مکتوب تکوین یافته باشد. شیوه تاریخ‌نگاری برخی از محققان تاریخ نشان می‌دهد آنان چنین تعریفی از «منبع» را نپذیرفته‌اند. آنان معتقدند: تاریخ دانشی است که از حوادث مهم گذشته زندگی بشر پرده برمی‌دارد. حال هر اثر مکتوب یا غیرمکتوبی که بتواند گزارش‌های معتبری از رخداد‌های تاریخی در اختیار مورخ بگذارد، منبع تاریخ به‌شمار می‌آید، اعم از اینکه گزارشگر

خدا باشد یا انسان، انسان معصوم و دارای علم غیب باشد یا غیرمعصوم و دارای علم اکتسابی، از حیث زمانی معاصر حادثه تاریخی باشد یا فاصله زیادی با آن داشته باشد. آنچه در منع بودن اصالت دارد اعتبار گزارش است، و اعتبار گزارش تنها از طریق مشاهده بی‌واسطه یا باواسطه تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه به وسیله علم غیب تکوین می‌یابد. نگرش افرادی امثال طه حسین مبتنی بر یک مبنای روش‌شناسانه در تحقیقات علمی است که محقق را به روش تجربی و مبتنی بر مشاهده صرف سوق می‌دهد، لیکن این روش به نوبه خود بر مبنای معرفتی خاصی همچون عدم باور به لایه‌های پنهان و ملکوتی جهان هستی، محدود ساختن انسان به ابعاد مادی و نیز قطع ارتباط کنش‌های اجتماعی با دیگر ابعاد هستی استوار است. محصول این مبنای نفی روش عقلی و وحیانی در تحقیقات علمی و اکتفا به روش تجربی است.

لیکن براین اساس، مبنای معرفتی برخاسته از اندیشه وحیانی، روش شناخت پدیده‌های اجتماعی و تاریخی از روش‌های علم اجتماعی و تاریخ‌نگاری نوین که بر داده‌های حسی و تجربی تأکید دارد، متمایز است؛ زیرا مبادی معرفتی برخاسته از اندیشه وحیانی (مانند فطری بودن زندگی اجتماعی و ترتب تحقق غایات وجودی بر زندگی اجتماعی، لایه‌بندی جهان هستی و عدم انحصار واقعیت در سطح ملکی و مادی، ارتباط انسان با سایر مراتب هستی و انعکاس ملکوتی کنش‌های اجتماعی و قانونمندی حاکم بر زندگی اجتماعی) استفاده از هر سه ابزار حس و عقل و نقل را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

براساس مبنای معرفتی وحیانی، ممانعت از دخالت ابزارهای شناخت غیرحسی موجب می‌شود محقق تنها صورت ظاهری و جلوه‌های محسوس پدیده‌های اجتماعی و تاریخی را ببیند و از دستیابی به معرفتی واقع‌نما از عوامل باطنی و غیرمادی تأثیرگذار در حیات اجتماعی انسان‌های گذشته محروم بماند و شناخت ناقص و نادرستی از جهان اجتماعی و سازوکار ارتباط بین کنش انسانی و پیامدهای آن حاصل نماید.

بنابراین شناخت صحیح پدیده‌های اجتماعی و تاریخی در گرو بهره‌مندی از تجربه، عقل و وحی به‌صورت هماهنگ است. تاریخ‌پژوهان و تاریخ‌نگاران مسلمان بر اساس چنین مبنایی از قرآن و سایر منابع معتبر وحیانی در تاریخ‌نگاری مدد جسته‌اند. سنت تاریخ‌نگاری مورخان قدیم و جدید اسلامی که جایگاهی مقبول در میان بسیاری از تاریخ‌پژوهان دارند، کاملاً مؤید اعتبار منابع وحیانی در تاریخ‌پژوهی است و نشان می‌دهد که منحصر کردن منبع تاریخی در منابع مشاهدتی معاصر حادثه، نزد آنان مقبول نیست و منبع در تاریخ، اعم از منابع مکتوب مشاهدتی نزدیک به حادثه است، بلکه شامل متون وحیانی نیز می‌شود (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۸۰ و ۴۴۵؛ یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶؛ عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷؛ یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶).

۲. واقع‌نمایی آیات قرآن

چنان که گذشت، برخی از محققان تاریخ (مانند طه حسین) معتقدند: اخبار متون وحیانی مانند قرآن مجید از گذشته‌های دور، از لحاظ علمی غیرمعتبر است؛ زیرا قرآن مجید منبع تاریخی نیست و وقایع را برای پندآموزی

ذکر می‌کند، و وقتی هدف پندآموزی باشد، عیبی ندارد حوادثی که نقل می‌کند، واقعی نبوده، صرفاً داستانی برای عبرت‌آموزی باشد.

سخن افرادی امثال طه حسین مستلزم نسبت فریب‌کاری به خدا و رسول خدا ﷺ است؛ زیرا اگر خدا و رسولش یک داستان غیرواقعی را با هدف عبرت‌آموزی نقل کنند، ولی به مخاطبان نگویند که این ماجرا قصه است، نه واقعیت، مخاطبان گمان می‌کنند این امور حقایقی بوده که در گذشته اتفاق افتاده است. در نتیجه، فریب می‌خورند. روشن است که چنین شیوه‌ای مستلزم عیب و نقص خداوند است، درحالی که او کامل مطلق بوده و همه کمالات را به نحو بی‌نهایت داراست.

از سوی دیگر، این شیوه با عصمت پیامبر ﷺ، که مبلّغ این کتاب آسمانی است، قابل جمع نیست؛ زیرا فریب‌کاری گناه است. علاوه بر این، استفاده از فریب - هرچند برای نیل به اهداف مقدس - خلاف حکمت و مصداق باطل است و حال آنکه خداوند در وصف قرآن می‌فرماید: «... وَ إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ (فصلت: ۴۲)؛ قطعاً آن کتابی شکست‌ناپذیر است که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش‌رو و نه از پشت‌سر، به سراغ آن نمی‌آید؛ زیرا از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است». بدین‌روی استاد شهید مطهری در نقد این دیدگاه می‌نویسد: «محال است که انبیا در منطق نبوت، برای یک حقیقت - العیاذ بالله - یک امر واقع نشده و یک دروغ را، ولو به صورت تمثیل بیان کنند... قرآن، پیغمبر، ائمه، و کسانی که تربیت‌شده این مکتب هستند، محال است که برای هدف مقدس، از یک امر نامقدس مثلاً از یک امر پوچ، از یک امر باطل، از یک امر بی‌حقیقت - ولو تمثیل - استفاده کنند» (مطهری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰-۱۱۱).

ایشان معتقد است: نیامدن اخبار پیامبران قبل از خاتم انبیا ﷺ در تاریخ موجب نفی واقع‌نمایی و حقیقت‌نمایی داستان‌های قرآنی درباره انبیا و اقوام سلف نمی‌شود؛ زیرا اولاً، بسیاری از حوادثی که در عالم محقق می‌شود در تاریخ نیامده، درحالی که رخداد آنها یقینی است. ثانیاً، کتاب‌های تاریخی موجود اساساً حوادث قریب سه‌هزار سال پیش را گزارش کرده‌اند و ناظر به حوادث دوران انبیای سلف نبوده‌اند تا یاد نکردن از انبیای سلف و اقوامشان به معنای نبود آن حضرات باشد (ر.ک: همان، ص ۱۰۹).

قرآن مجید در پایان سوره یوسف به صراحت، سرگذشت پیامبران پیشین در قرآن را عین واقعیت معرفی می‌کند و می‌فرماید: «به راستی، در سرگذشت این پیامبران برای خردمندان عبرتی است. قرآن سخنی نیست که آن را به دروغ ساخته باشند، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های پیش از آن و بیانگر هر چیزی است» (یوسف: ۱۱۱). یعنی: سرگذشت پیامبرانی که برایتان نقل می‌کنیم، قصه‌های ساختگی نیست، بلکه حقایقی است که در گذشته اتفاق افتاده است. بنابراین، داستان‌های قرآنی هرگز خلاف واقع نبوده و عین رخدادهای حقیقی در ظرف زمان گذشته است و معتبرترین منبع برای کشف واقع تاریخی محسوب می‌شود. استاد شهید مطهری می‌نویسد: «این است که ما شک نداریم که تمام قصص قرآن - همان‌طور که قرآن نقل کرده است - عین واقعیت است. داستانی که قرآن

نقل می‌کند، ما بعد از نقل قرآن احتیاجی نداریم که تأییدی از تواریخ دنیا پیدا کنیم. تواریخ دنیا باید از قرآن تأیید بگیرند» (مطهری، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰-۱۱۱).

بنابراین، با توجه به اینکه خداوند دارای علم غیب مطلق است، به حوادث گذشته و آینده آگاهی کامل دارد، و با توجه به اینکه فریب‌کاری نشانه نقص است و ساحت ذات احدیت از هر نقصی مبرا است، فرازهای ناظر به تاریخ متون وحیانی، معتبرترین منبع تاریخ به‌شمار می‌آیند و استناد به آنها، حتی در خصوص حوادث بسیار دور از زمان نزول وحی صحیح است (برای مطالعه ادله برون‌متنی یا درون‌متنی واقع‌نمایی آیات قرآن، ر.ک. ساجدی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲-۳۰۵).

مرجعیت قرآن در تاریخ‌پژوهی

قرآن مجید یکی از یک‌سو معجزه‌جاویدی است که بر حقانیت دعوت پیامبر خاتم‌الصلوات و تعالیم اسلام دلالت می‌کند و از سوی دیگر، خود، کلام خداوند متعال است و محتوای آن در هر زمینه‌ای با واقع مطابقت دارد. یکی از عرصه‌هایی که قرآن مجید در آن وارد شده، نقل برخی از حوادث تاریخی و تحلیل آنهاست.

کلام اسلامی با اثبات معجزه بودن قرآن مجید، جایگاه این کتاب را به‌مثابه وحی آسمانی و کلام خداوند متعال تثبیت می‌کند (ر.ک: مصباح، ۱۳۹۶، ص ۲۱۶-۲۲۳؛ همو، ۱۳۸۹، درس یازدهم)، چون خداوند متعال علم بی‌نهایت و علم غیب ذاتی و بی‌متها دارد، اشارات و فرازهای قرآن مجید به‌مثابه یک منبع معرفت‌بخش مقطوع‌الصدق تاریخ به‌شمار می‌آیند؛ زیرا دانش تاریخ همان «معرفت به وقایع مهم گذشته انسانی است» و هر منبعی که موجب شناخت انسان نسبت به وقایع مهم گذشته شود، منبع تاریخی محسوب می‌گردد. لیکن تاریخ‌پژوهان ملحد یا غیرمسلمان به‌علت بی‌اعتقادی به اسلام، حقانیت قرآن مجید و صدورش از سوی خداوند متعال را نمی‌پذیرند. در نتیجه معارف قرآن مجید را معارف بشری قلمداد می‌کنند و اعتبار آن را زیر سؤال می‌برند. ولی مسلمانان با دلیل و برهان این کتاب را آسمانی و وحی الهی می‌شمارند که از سرچشمه علم الهی برای هدایت بشر فرستاده شده است. بدین‌روی معارف تاریخی قرآن مجید را یقینی و مقطوع‌الصدق می‌دانند و هنگام تعارض بین داده‌های تاریخی منابع دست اول (مانند سیره ابن‌هشام، مغازی واقعی، تاریخ طبری و مانند آن) با گزارش‌های قرآن مجید از حوادث گذشته، گزارش‌های قرآن مجید را صحیح و گزارش‌های منابع دست اول تاریخی را غلط و غیرصحیح می‌شمارند.

جایگاه سنجه قرآن در تاریخ‌نگاری اسلامی

با توجه به مطالب گفته شده، بسیاری از مورخان مسلمان در آثار تاریخی خود از قرآن مجید به‌مثابه یکی از منابع معرفت‌بخش تاریخ استفاده می‌کنند و معرفت تاریخی قرآن را بر سایر منابع ترجیح می‌دهند. برای نمونه به نکات ذیل توجه کنید:

طبری در *تاریخ الامم و الملوک* وقتی می‌خواهد داستان ثروتمند متکبری همچون قارون در قوم حضرت موسی علیه السلام را توضیح دهد، در کنار استشهاد به گزارش‌های مورخان، به آیات قرآن مجید درباره

قارون استشهد می‌کند و می‌نویسد: «قوم موسی به او به علت فسادش موعظه کردند و او را از این کار نهی کردند و به قارون امر کردند که آنچه خدا به او داده را در راه خدا انفاق کند و در آن مال طبق دستور خدا عمل کند» (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۴۴۵).

آنگاه محتوای موعظه قوم را از قرآن می‌آورد و می‌نویسد:

همان‌گونه که خدای عز و جل خبر داده، آنها به قارون گفتند: «إِذْ قَالَ لَهُ قَوْمُهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ، وَ اتَّبِعْ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيْبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَ أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَ لَا تَبْتَغِ الْفَسَادَ فِي السَّأْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (قصص: ۷۶-۷۷)؛ هنگامی که قومش به او گفتند: این همه شادی مغرورانه مکن که خداوند شادی کنندگان مغرور را دوست نمی‌دارد! و در آنچه خدا به تو داده است، سرای آخرت را بطلب و به‌رهات را از دنیا فراموش مکن و همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است، نیکی کن و هرگز در زمین در جست‌وجوی فساد مباش که خدا مفسدان را دوست ندارد» (همان).

یعقوبی و طبری در کتاب تاریخ خود، بدون استناد به منابع متقدم تاریخی، با استشهد به قرآن مجید (ر.ک: عنکبوت: ۱۴)، عمر حضرت نوح را ۹۵۰ سال نوشته‌اند (ر.ک: یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶؛ طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۱۸۰).

ابن هشام در السیرة النبویه هنگام نقل ماجرای سیل ارم و تخریب سد مأرب در یمن به این آیه شریفه استشهد کرده است:

«لَقَدْ كَانَ لِسَيِّئَاتِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنِ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ * فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ وَ بَدَّلْنَا هَمْلاً بَحْتِهِمْ جَنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أَكْلِ خَمْطٍ وَ أَنْثَلْ وَ شَيْءٌ مِّنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (سبأ: ۱۵-۱۶)؛ برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ (رودخانه عظیم با میوه‌های فراوان و به آنها گفتیم): از روزی پروردگارتان بخورید و شکر او را بجا آورید؛ شهری است پاک و پاکیزه، و پروردگاری آمرزنده (و مهربان)! * اما آنها (از خدا) روی‌گردان شدند و ما سیل ویرانگر را بر آنان فرستادیم و دو باغ (پربرکت)شان را به دو باغ (بی‌ارزش) با میوه‌های تلخ و درختان شوره‌گز و اندکی درخت سدر مبدل ساختیم!» (ر.ک: ابن‌هشام، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳).

این درحالی است که این ماجرا سالیان متمادی قبل از نزول قرآن مجید اتفاق افتاده است.

ابن اثیر در کتاب *الکامل فی التاریخ* در موارد زیادی از گزاره‌های تاریخی قرآن مجید به‌عنوان یک منبع برای نقل حوادث قرون کهن استفاده کرد است؛ از جمله در نقل تاریخ زندگانی پیامبرانی همچون حضرت ایوب، یوسف و شعیب رضی الله عنهم به قرآن مجید به‌عنوان یک منبع استشهد نموده است (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۳۷، ۱۵۷، ۳۸۱، ۱۳۰).

در میان مورخان اسلامی معاصر، استاد جعفر مرتضی‌عاملی در کتاب *الصحيح من سيرة النبي الاعظم*، قرآن مجید را منبع تاریخ می‌شمارد و مهم‌ترین معیار سنجش حقانیت و واقع‌نمایی گزارش‌های تاریخی می‌داند و با عنوان «المعیار الأعظم و الأقوم» از آن یاد کرده و معتقد است: هنگام تعارض بین هر منبعی از منابع تاریخی با قرآن مجید، قرآن مقدم است. ایشان می‌نویسد:

وقتی برای هر انسانی ثابت شود که کتابی از اول تا آخرش صحیح است و هیچ شک و شبهه‌ای در آن راه ندارد، آن کتاب را میزان هر چیزی که با آن مواجه می‌شود، قرار می‌دهد و چیزی را که موافق آن کتاب است، اخذ می‌کند و چیزی را که مخالفش است رد می‌نماید، حال فرقی نمی‌کند که آن کتاب از علم شیمی یا فیزیک یا ریاضیات یا علوم دین و شریعت یا هر چیز دیگر بحث کند. حال ما شک نداریم که قرآن همان کتابی است که آیاتش محکم بوده و باطل از هیچ جهتی بدان راه نیافته و نمی‌یابد، بنابراین چنین کتابی باقوام‌ترین معیار و بزرگ‌ترین میزان است که هر کسی که عاقل بوده یا شعور درخور و سالمی داشته باشد، در آن شک نخواهد کرد.

اضافه بر دلیل فوق، نصوص متواتر و فراوانی داریم که قرآن مجید را به‌عنوان معیار معرفی نموده و به مراجعه به قرآن به‌عنوان معیار اعتبار سنجی، دستور می‌دهد و می‌فرماید: آنچه موافق کتاب خداست را بگیری و آنچه مخالف آن است را رها کنی.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: هر آنچه موافق کتاب خدا نباشد مزخرف است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹). و در دعای امام سجاد علیه السلام هنگام ختم قرآن آمده است: «قرآن ترازوی درستی است که زبانه‌اش از حق منحرف نمی‌شود و نور هدایتی است که فروغ آن از چشم نگرندگان محو نمی‌گردد و نشانه نجاتی که هر کس به روش آن رود گمراه نخواهد شد...» (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، ص ۱۷۶).

و از امام باقر علیه السلام نقل شده: «اگر در مورد چیزی نزدتان سخنی گفتم از من بپرسید: از کجای کتاب خدا گرفته شده است؟» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۰۰). و مثل این روایات تعداد زیادی از روایت اهل‌بیت علیهم السلام وجود دارد که از طرق شیعیانشان نقل شده است (عاملی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷).

البته در روایات فوق، موافقت با قرآن معیاری برای پذیرش روایات منقول از اهل‌بیت علیهم السلام مطرح شده است، ولی با تنقیح مناط می‌توان موافقت با قرآن را معیاری عام برای اعتبارسنجی سایر اخبار - از جمله اخبار تاریخی - قرار داد. استاد محمدهادی یوسفی غروی در کتاب *موسوعة التاریخ الاسلامی* با استناد به روایات اهل‌بیت علیهم السلام قرآن را نخستین منبع اعتبارسنجی نصوص تاریخی معرفی نموده، می‌نویسد: «اگر بخواهیم اعتبار نصوص را بررسی کنیم ضروری است قبل از هر چیزی به قرآن اعتماد کنیم» (یوسفی غروی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۶).

از منظر ایشان قرآن مجید با اوصافی که درباره برخی از شخصیت‌های تاریخی بیان می‌کند، معیارهای مهمی برای ارزیابی گزاره‌های تاریخی مربوط به آن شخصیت به دست می‌دهد بدین‌روى نگارش تاریخ زندگانی آن شخصیت باید با توجه به قرآن باشد. برای نمونه، ترسیم شخصیتی مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و بیان سیره و زندگینامه او که اشرف مخلوقات عالم به‌شمار آمده و قرآن مجید اوصاف آن حضرت را بیان نموده و ایشان را به مثابه الگو به بشریت معرفی کرده است، حتماً باید با مراجعه به قرآن باشد، وگرنه با استناد به اخبار دروغ، سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سیمای آن حضرت دستخوش تحریف خواهد شد و نسبت ناروا به ایشان داده می‌شود؛ همان‌گونه که برخی از مورخان بدون لحاظ اوصاف آن حضرت در قرآن مجید نسبت‌های ناروایی به آن حضرت داده‌اند (همان، ص ۵۹).

حتی برخی از مورخان غیرمسلمان و مستشرقان مسیحی در عین اینکه قرآن مجید را یک کتاب آسمانی نمی‌دانند، ولی آن را یکی از مهم‌ترین منابع تاریخ زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌شمارند. آنها قرآن را یک کتاب

حاوی گزارش‌های تاریخی که حوادث دوران خود را گزارش می‌کند، در حد یک اثر پیامبر خاتم^ﷺ می‌پذیرند، و چون در پژوهش‌های تاریخی «منبع» به آن دسته از آثار مکتوب گفته می‌شود که با حوادث گزارش شده از حیث زمانی معاصر باشد، قرآن مجید نسبت به سیره نبوی^ﷺ و حوادث عصر آن حضرت منبع محسوب می‌شود. بدین‌روی اف. بول [ای. تی. ولس] [f. buhl [A.T. Welch] و آنه ماری شیمِل (Annemarie Schimmel) در مقدمه مقاله «محمد^ﷺ پیامبر اسلام» می‌نویسند:

مطمئن‌ترین منبع که در عین حال، استفاده از آن به‌منزله یک منبع تاریخی، مشکل‌تر از سایر منابع است، قرآن است که پیشتر آن و حتی شاید تمام آن معاصر با حیات پیامبر است. ویژگی خاص این اثر بی‌نظیر این است که به صورت مستمر و غالباً صادقانه در برابر شرایط متغیر تاریخی دوران محمد^ﷺ واکنش نشان داده و حاوی گنجینه‌ای از اطلاعات پنهان است که با کار تحقیق درباره بُعد تاریخی محمد^ﷺ مرتبط است (ر.ک: تقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۶-۱۷).

نقش آفرینی قرآن در تاریخ پژوهی

۱. نقل تاریخ

آیات قرآن مجید گاه ناظر به گزارش از چگونگی تحقق یک رخداد تاریخی است؛ مانند جایی که داستان اقوام، پیامبران و شخصیت‌ها و وقایع پیشین را نقل می‌کند؛ چنان‌که درباره تاریخ زندگانی حضرت محمد^ﷺ و انبیای قبل از خاتم پیامبران همچون حضرت آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، یعقوب و یوسف، ایوب، شعیب، موسی و هارون، داود، سلیمان، زکریا و یحیی، عیسی، یونس، اسماعیل صادق‌الوعد^ﷺ گزارش‌های گرانقدری ارائه می‌دهد و گاهی تمام یک سوره را درباره گزارش‌های ناظر به تاریخ زندگانی یک پیامبر اختصاص می‌دهد؛ مانند اینکه درباره حضرت یوسف^ﷺ با برادرانش می‌فرماید: «تَحْنُ نَقْصُ عَلَیْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَیْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ * إِذْ قَالَ یُوسُفُ لَیْبِیْهَ یَا أَبَتِیْ إِنَّی رَأِیْتُ عَشْرَ كُوكَبٍ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأِیْتُهُمْ لِی سَاجِدِیْنَ (یوسف: ۳-۴)؛ ما بهترین سرگذشت‌ها را بر تو بازگو کردیم، از طریق وحی کردن این قرآن به تو، هرچند پیش از آن از غافلان بودی * (به‌خاطر آر) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم، من در خواب دیدم یازده ستاره و خورشید و ماه در برابر من سجده می‌کنند!».

قرآن مجید غیر از پیامبران، از شخصیت‌های مثبت و منفی تاریخی دیگر نیز گزارش‌هایی ارزنده‌ای نقل می‌نماید؛ مانند: ذوالقرنین، قارون، بلعم باعورا، یسع، ذوالکفل، لقمان، طالوت، جالوت، آذر، همسر عزیز مصر، برادران یوسف، فرعون، خضر، عزیز، بلقیس، آسیه، مریم، یهودا و قطروس (دو مرد باغدار).

همچنین از سرگذشت اقوام، امت‌های پیامبران و گروه‌های پیشینیان مطالب عبرت‌انگیزی نقل می‌نماید که در منابع مکتوب بشری نقل نشده است؟ مانند قوم سبا (سبیل عرم)، قوم عاد، قوم ثمود، بنی اسرائیل، اصحاب رس، اصحاب کهف، اصحاب اخدود، مجوس، صابئین، قوم تبع، اصحاب فیل، بت‌پرستان انطاکیه، قوم حزقیل، امت پیامبر^ﷺ.

۲. تحلیل تاریخ

مقصود از «تحلیل تاریخ» همان بررسی تعلیلی تاریخ است. در این نوع پژوهش هدف به جای کشف چگونگی رخدادهای گذشته، در پی کشف علت و چرایی آنهاست. در تاریخ تحلیلی نیز مورخ به مسائل جزئی می‌پردازد؛ لیکن با این تفاوت که از عقل در تحلیل اسناد و کشف حقیقت کمک می‌گیرد و به نقد و تحلیل اخبار و اسناد موجود می‌پردازد.

قرآن تنها به نقل چگونگی حوادث اکتفا نمی‌کند، گاهی به تعلیل یک رخداد تاریخی می‌پردازد (برای آشنایی با تحلیل‌های قرآن مجید از حوادث تاریخی، ر.ک: جعفری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸-۲۱۳ و ۲۷۰-۲۷۵؛ دانش‌گیا، ۱۳۹۳، ص ۸۶-۸۷).

برای نمونه طبق دو آیه شریفه ۶۷ سوره انفال و ۱۶۵ سوره آل عمران، قرآن مجید شکست مسلمانان در جنگ احد را بازتاب عمل خودشان در جنگ بدر می‌خواند. در آیه ۶۷ سوره انفال اشاره می‌کند: حکم الهی این بود که پیامبران تا وقتی بر دشمنان پیروز نشده‌اند، هیچ اسیری در میدان جنگ نگیرند، اما مسلمانان در میدان جنگ بدر اسیر گرفتند. از این رو بعد از پایان جنگ بدر مخیر شدند که یا اسیران را به قتل برسانند یا اگر فدیة می‌خواهند، باید هزینه آن را متحمل شوند؛ یعنی به همان تعداد اسرای غزوه بدر در جنگ بعدی (غزوه احد) کشته بدهند. مسلمانان فدیة را انتخاب کردند و اظهار داشتند که امروز فدیة به کار می‌آید و اگر در آینده شهید دادیم، ضرر نکرده‌ایم؛ زیرا به بهشت می‌رویم (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۹، ص ۱۳۵؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۶۷). بدین‌روی قرآن مجید بعد از آنکه آنها علت شکست خوردن و کشته دادن در جنگ احد را جويا شدند، می‌فرماید: «گفتید: این مصیبت [شکست جنگ احد] از کجاست؟ بگو: آن از جانب خود شماست» (آل عمران: ۱۶۵). یعنی اگر مصیبتی در جنگ احد به شما رسید، ناشی از قبول خودتان در جنگ بدر بود که قبول کردید فدیة بگیرید و اسرا را آزاد کنید؛ یعنی حاضر شدید به جای هفتاد فدیة که از هفتاد اسیر گرفتید، در جنگ دیگری که پیش می‌آید، هفتاد کشته بدهید (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۶۰).

در جنگ تبوک بعضی از منافقان خدمت پیامبر ﷺ شرفیاب شدند و با اظهار بهانه‌هایی از ایشان تقاضا کردند که اجازه دهد آنها در این جنگ شرکت نکنند. قرآن مجید علت عذر خواستن آنان از شرکت در جنگ را نبود ایمان به خدا و قیامت و شک و تردید در دل‌هایشان معرفی می‌کند و می‌فرماید: «فقط کسانی [برای ترک جهاد] از تو اجازه می‌خواهند که به خدا و روز واپسین ایمان ندارند و دل‌هایشان دچار شک است. از این‌رو آنان در شک خود سرگردانند و اگر قصد بیرون آمدن داشتند، وسیله‌ای برای آن آماده می‌کردند... (توبه: ۴۵-۴۶).

نقش قرآن در تحلیل تاریخ صرفاً به تعلیل حوادث خرد خلاصه نمی‌شود، بلکه گاه در تحلیل تحولات کلان تاریخ، به مورخ کمک می‌کند. برای نمونه، در بحث مظاهر و علل انحراف مسلمانان از خط

رسول خدا ﷺ در صدر اسلام، قرآن مجید به دلالت التزامی، بازگشت جاهلیت نو پس از رحلت رسول خدا ﷺ را مظهر و علت انحراف مطرح می‌کند. قرآن به اصل بازگشت جاهلیتی دیگر، پس از جاهلیت پیش از بعثت تصریح کرده، می‌فرماید: «وَلَا تَبْرَجَنَّ تَبْرَجُ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (احزاب: ۳۳)؛ مانند زنان دوران جاهلیت نخستین زینت آرایی نکنید».

تعبیر «جاهلیت اولی» در این آیه به دلالت التزامی نشان‌دهنده آن است که جاهلیت دیگری در راه است، وگرنه جاهلیت اول خواندن دوران پیش از اسلام بیهوده می‌شود. امام صادق علیه السلام ذیل ابن آیه شریفه به نقل از پدر بزرگوارش امام باقر علیه السلام بیان می‌فرماید: «أَي سَكُونُ جَاهِلِيَّةٍ أُخْرَى» (ر.ک: قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۱۹۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۸۹؛ طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶، ص ۳۱۶، ذیل آیه ۳۳ سورة احزاب) به زودی [پس از جاهلیت نخست]، جاهلیت دیگری دامنگیر جامعه خواهد شد؛ چنان که امیر مؤمنان علیه السلام درباره مردمان زمان حکومت خود می‌فرماید: «هان ای مردم! شما دستتان را از ریسمان طاعت خدا رها کردید و حصراری که خداوند برایتان قرار داده بود به واسطه احکام جاهلیت شکافتید» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۲۹۸).

تحلیل فوق، تاریخ تحلیلی نوینی را از صدر اسلام شکل می‌دهد که اولاً، متمایز از سایر تحلیل‌های موجود است و ثانیاً مبنای قرآنی دارد.

۳. بیان فلسفه نظری تاریخ

دانش فلسفه نظری تاریخ با نگرش کلی به تاریخ زندگانی بشر، سراسر تاریخ جوامع بشری را به صورت یکپارچه موضوع پویش خود قرار می‌دهد و با توجه به ماهیت تاریخ، به مسائلی همچون ماهیت تاریخ، قانونمندی یا تصادفی بودن حرکت تاریخ، قوانین حاکم بر آن، نقش انسان در حرکت تاریخ، عوامل محرک، جهت و فرجام حرکت تاریخ می‌پردازد.

بر اساس آیات قرآن مجید بسیاری از مسائل مزبور را می‌توان پاسخ داد. بدین‌رویی برخی از دانشمندان اسلامی، مانند علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، استاد شهید محمدباقر صدر در کتاب *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، علامه مصباح یزدی در کتاب *جامعه و تاریخ در قرآن* بحث‌هایی همچون اصیل یا اعتباری بودن تاریخ، اصل قانونمندی، قوانین الهی حاکم بر حرکت تاریخ، ادوار و اندیشه تکامل در تاریخ، عوامل محرک تاریخ، و آینده یا هدف تاریخ را با توجه به آیات قرآن مجید بررسی نموده‌اند.

یکی از بحث‌های اساسی در فلسفه نظری تاریخ، مسئله «اصیل یا اعتباری بودن تاریخ» است. برخی از دانشمندان اسلامی معتقدند: «تاریخ اصالت فلسفی ندارد و آنچه در خارج وجود دارد، افراد و روابط متقابلشان» است (مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹). لیکن برخی از دانشمندان اسلامی مانند علامه طباطبائی، استاد شهید مطهری و شهید صدر با استناد به آیه «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴). معتقدند: از منظر قرآن مجید، امت‌ها و جوامع، حیات و ممات دارند و همین امر بر اصالت فلسفی

جامعه و تاریخ دلالت می‌کند؛ زیرا حیات و ممات‌ها قابل بازگشت به افراد آنها نیست، بلکه حیات و ممات مستقلی است و این خود دلیل وجود و شخصیت مستقل آنهاست (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۸۶، ج ۱۰، ص ۷۲ و ج ۱۲، ص ۹۸؛ مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۳۹-۳۴۰؛ صدر، ۱۳۶۹، ص ۸۶-۸۷).

در آیاتی کلمه «سنت» به‌مثابه روشی تغییرناپذیر معرفی شده است؛ مانند: «اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَكْرَ السَّيِّئِ وَ لَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر: ۴۳).

همچنین آیاتی انسان‌ها را به عبرت‌آموزی از اقوام پیشین (یوسف: ۱۱۱؛ حشر: ۲) و یا به سیر در زمین (غافر: ۲۱؛ فاطر: ۴۴؛ محمد: ۱۰؛ حج: ۴۶) و تدبیر در عاقبت تکذیب‌کنندگان دعوت می‌کنند. اینها بر قانونمندی تحولات تاریخ دلالت دارند.

طبق آیات قرآن مجید یکی از سنت‌های عام الهی که در سراسر تاریخ و در همه جوامع سربار دارد سنت نزاع مستمر حق و باطل است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۲۶۳ و ج ۱۸، ص ۵۰). بر اساس این سنت، اهل حق و اهل باطل با هم درگیر می‌شوند و این درگیری به غلبه اهل حق بر اهل باطل منتهی می‌گردد. یکی از صریح‌ترین آیات درباره این سنت، آیه ۱۸ سوره انبیاء به‌شمار می‌آید: «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ...؛ بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم. پس آن را فروشکند و باطل بی‌درنگ نابود شود...» (انبیاء: ۱۸).

آیه دیگری که بر غلبه نهایی اهل حق بر اهل باطل دلالت دارد و بیانگر وعده و اراده حضرت حق بر سلطه بخشیدن مطلق مؤمنان بر کافران در آینده است، آیه «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵) است. مقصود از «وراثت زمین» این است که به‌زودی صالحان بر منافع روی زمین سلطه می‌یابند و برکت‌های زندگی در دست آنان قرار می‌گیرد؛ یعنی به‌زودی زمین از شرک و معصیت پاک می‌گردد و جامعه بشری صالحی به‌وجود می‌آید که مردم در آن به‌جای کفرورزی، خدا را عبادت می‌کنند (طباطبائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۴، ص ۳۳۰).

افزون بر موارد مزبور، براساس قرآن مجید در زمینه قوانین حاکم بر حرکت تاریخ، عوامل محرک و جهت و مراحل حرکت آن، مباحث زیادی استخراج شده که طرح آنها در این مقاله ممکن نیست (ر.ک: سلیمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۱-۳۲۸).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مزبور، در یک جمع‌بندی برای جایگاه قرآن در تاریخ‌پژوهی به نتایج ذیل می‌رسیم:

۱. یکی از دلایل مخالفان مرجعیت قرآن این است که گزاره‌های تاریخی قرآن در خصوص حوادث قبل از عصر نزول این کتاب آسمانی، شأنت منبع بودن برای مورخان را ندارد؛ زیرا زمانی که گزارش و حادثه تاریخی از نظر زمانی، فاصله زیادی با یکدیگر نداشته باشد، به آن «منبع تاریخی» اطلاق می‌شود.

۲. در نقد این دلیل باید گفت: هر اثر مکتوب یا غیرمکتوبی که بتواند گزارش‌های معتبری از رخداد‌های گذشته در اختیار مورخ بگذارد، منبع تاریخ به‌شمار می‌آید، اعم از اینکه گزارشگر خدا باشد یا انسان. معاصرت اثر با پدیده گزارش شده در منبع بودن آن اصالت ندارد. آنچه در منبع بودن یک اثر اصالت دارد، اعتبار گزارش است و اعتبار گزارش تنها از طریق مشاهده بی‌واسطه یا باواسطه تحقق نمی‌یابد، بلکه گاه به‌وسیله علم غیب تکوین می‌یابد و اعتبارش از مشاهده حسی بیشتر است.

۳. دومین دلیل مخالفان مرجعیت قرآن این است که تاریخ علمی سکولار و ناظر به واقع است، ولی معارف دینی و وحیانی ناظر به مقدسات هستند، نه واقعیات. تاریخ امور متافیزیکی را نمی‌بیند و آن را باور نمی‌کند. بنابراین دلالت‌های تاریخی قرآن در دانش تاریخ، عملی غیرعلمی و ناروا محسوب می‌شود. بنابراین، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام به علت آنکه در منابع تاریخی گزارش‌های معتبر و کافی درباره‌شان وجود ندارد، یک اسطوره و داستان خیالی هستند و نه یک واقعیت تاریخی.

۴. در پاسخ دلیل دوم باید گفت: اگر خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در قرآن یک داستان غیرواقعی را با هدف عبرت‌آموزی نقل کنند، ولی به مخاطبان نگویند، این ماجرا قصه است نه واقعیت، مخاطبان قرآن فریب می‌خورند، و فریب‌کاری مستلزم عیب و نقص خداست، درحالی‌که او کامل مطلق بوده و همه کمالات را به‌نحو بی‌نهایت داراست. از سوی دیگر، این شیوه با عصمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که مبلّغ قرآن است، تعارض دارد؛ زیرا فریب‌کاری گناه است.

۵. مهم‌ترین دلیل معیار بودن قرآن در تحقیقات تاریخی این است که در دانش کلام اسلامی معجزه بودن قرآن اثبات شده است، بنابراین، این کتاب وحی آسمانی و کلام خداوند متعال است. حال، از آن‌رو که خداوند متعال علم بی‌نهایت و علم غیب ذاتی و بی‌منتها دارد، اشارات و فرازهای ناظر به تاریخ در قرآن یک منبع معرفت‌بخش مقطوع‌الصدق تاریخ به‌شمار می‌آیند.

۶. با توجه به مطالب مزبور، مورخان متقدم اسلامی، مانند ابن‌هشام، طبری، مسعودی، یعقوبی و مورخان معاصر تاریخ اسلامی، مانند علامه جعفر مرتضی‌عاملی و محمدهادی یوسفی‌غروی همواره از قرآن به‌مثابه یک منبع و معیار متقن در تحقیقات تاریخی استفاده نموده‌اند.

۷. آیات ناظر به تاریخ در قرآن مجید گاه ناظر به گزارش از چگونگی تحقق یک رخداد تاریخی است؛ مانند داستان اقوام، پیامبران و شخصیت‌ها و وقایع پیشین؛ چنان‌که درباره تاریخ زندگانی حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و انبیاء قبل از خاتم پیامبران گزارش‌هایی ارائه می‌دهد. گاه ناظر به تحلیل حوادث گذشته است و گاه ناظر به مسائل فلسفه نظری تاریخ؛ مسائلی همچون اصل قانونمندی و قوانین حاکم بر حرکت و فرجام تاریخ است. در نتیجه مورخان اسلامی می‌توانند در حوزه‌های مذکور از قرآن مجید استفاده نمایند.

منابع

نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، صبحی صالح، قم، هجرت، قم.
 الصحیفة السجادیة، ۱۳۷۶، قم، دفتر نشر الہادی.

ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر.

ابن هشام، عبدالملک، بی‌تا، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلی، بیروت، دار المعرفة.

بلک، جرمی و دونالد م. مک رایل، ۱۳۹۰، *مطالعة تاریخ*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.

تقی‌زاده، محمود، ۱۳۸۸، *تصویر حضرت محمد ﷺ و حضرت زهرا ﷺ در دایرة‌المعارف اسلام (ترجمه و نقد)*، قم، شیعه‌شناسی.

توفیقی، حسین، ۱۳۹۰، *آشنایی با ادیان بزرگ*، چ چهارم، تهران، سمت.

جعفری، یعقوب، ۱۳۸۴، *تاریخ اسلام از منظر قرآن*، قم، دفتر نشر معارف، قم.

حسین، طه، ۱۳۴۴ق، *فی الشعر الجاهلی*، قاهره، دارالکتب المصریة.

دانش‌کیا، محمدحسین، ۱۳۹۳، *نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن تشابه‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن و با منابع*

منتخب (بررسی موردی غزوه بدر، احد و تبوک)، قم، دفتر نشر معارف.

رابتسون، آرچیبالد، ۱۳۷۸، *عیسی: اسطوره یا تاریخ*، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم.

رستم، اسد، ۱۳۹۲، *مصطلح التاریخ: روش نقد تاریخی (روایت بوم‌محور از تاریخ‌ورزی علمی مسلمانان)*، ترجمه و تحقیق

سیدمحمدرضی مصطفوی‌نیا و حسن حضرتی، تهران، سمت.

ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۵، *زبان دین و قرآن*، چ دوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

سلیمانی، جواد، ۱۳۹۷، *فلسفه تاریخ در قرآن*، تهران، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ و سازمان مطالعه و تدوین (سمت).

صدر، محمدباقر، ۱۳۶۹، *سنت‌های اجتماعی و فلسفه تاریخ در مکتب قرآن*، ترجمه حسین منوچهری، تهران، رجا.

صفری فروشانی، نعمت‌الله، سایت سخن تاریخ، «همگرایی روش‌ها در عاشورا پژوهی»، در: tarikh.imam.miu.ac.ir

طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۰۳، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبری، محمدبن جریر، ۱۳۸۷ق، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، چ دوم، بیروت، دار التراث.

عاملی، سیدجعفر مرتضی، ۱۴۱۵ق، *الصحیح من سیرة النبی الأعظم*، چ چهارم، بیروت، دار الہادی.

قمی، علی‌بن ابراهیم، ۱۳۶۳، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزایری، چ سوم، قم، دار الکتاب.

کافی، مجید، ۱۳۹۹، *فلسفه تحلیلی تاریخ (تحلیل فلسفی معرفت‌های تاریخی)*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

کیلانی، محمدسید، ۱۳۸۱ق، *ذیل الملل و النحل للشهرستانی*، تألیف محمدبن عبدالکریم الشهرستانی، بیروت، دارالمعرفة.

کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمدآخوندی، چ چهارم، تهران، دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمدباقربن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تحقیق و تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۲، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، چ دوم، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

_____، ۱۳۸۹، *راه و راهنماشناسی*، چ هفتم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ﷺ.

_____، ۱۳۹۶، *آموزش عقائد*، چ پنجم، تهران، نشر بین‌الملل.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۴، *سیری در سیره نبوی*، چ شصت و هشتم، تهران، صدرا.

_____، ۱۳۸۲، *جامعه و تاریخ*، مجموعه آثار استاد شهید مطهری (ج ۲)، تهران، صدرا.

یعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، بی‌تا، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت، دار صادر.

یوسفی غروی، محمدهادی، ۱۴۱۷ق، *موسوعة التاریخ الاسلامی*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.